

Geopolitical Challenges of Regionalism of the Islamic Republic of Iran in the West Asia

Abolfazl Alizadeh PhD student in Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: fazldai2856@gmail.com

Saeed Moghimi *Corresponding Author*, Assistant Professor, Department of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: Moghimi.kiau@gmail.com

Afshin Zargar Associate Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: zargar2003@gmail.com

Article Info

Article Type:

Research Article

Keywords:

Islamic Republic of Iran,
West Asia,
Regionalism,
Political Divergence

ABSTRACT

The problem investigated in this article is the geopolitical challenges that in the West Asian region become an obstacle to the convergence of the Islamic Republic of Iran and strengthen the political divergences of the Islamic Republic of Iran in this region, from the perspective of international politics, the structural obstacles caused by the consequences of the anarchic structure and the security puzzle are considered determinative obstacles, but this article deals with the geopolitical challenges that competing actors create for the regional integration of the Islamic Republic of Iran, these actors also include the United States of America, the Kingdom of Saudi Arabia, and Israel. The continuation of the political divergence of the Islamic Republic and the geopolitical competition in the West Asian region have created various costs for all the actors of this regional system.

Cite this Article: Alizadeh, A., Moghimi, S., & Zargar, A. (2024). Geopolitical Challenges of Regionalism of the Islamic Republic of Iran in the West Asia. *International Relations Researches*, 14(1), 211-231. doi: 10.22034/irr.2024.479725.2602



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2024.479725.2602

چالش‌های ژئوپولیتیکی منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا

ابوالفضل علیزاده دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

رایانامه: fazldai2856@gmail.com

سعید مقیمی نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

رایانامه: Moghimi.kiau@gmail.com

افشین زرگر دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. رایانامه: zargar2003@gmail.com

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مسئله مورد تحقیق در این مقاله چالش‌های ژئوپولیتیکی است که در منطقه غرب آسیا سد مسیر همگرایی جمهوری اسلامی ایران می‌شود و واگرایی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در این منطقه تقویت می‌کند. از منظر سیاست بین‌الملل موانع ساختاری ناشی از پیامدهای ساختار آنارشیک و معمای امنیتی موانع تعیین‌کننده‌ای محسوب می‌شوند، اما این مقاله به چالش‌های ژئوپولیتیکی که بازیگران رقیب برای همگرایی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کنند پرداخته است. این بازیگران نیز از جمله شامل ایالات متحده آمریکا، پادشاهی سعودی و اسرائیل است. استمرار واگرایی سیاسی جمهوری اسلامی و رقابت‌های ژئوپولیتیکی در منطقه غرب آسیا هزینه‌های گوناگونی برای کلیه بازیگران این سیستم منطقه‌ای ایجاد کرده است. روش تحقیق در این مقاله تبیینی و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.
کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، غرب آسیا، منطقه‌گرایی، واگرایی سیاسی	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳۱	

استناد به این مقاله: علیزاده، ابوالفضل، مقیمی، سعید، & زرگر، افشین. (۱۴۰۳). چالش‌های ژئوپولیتیکی منطقه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۱۴(۱)، ۲۱۱-۲۳۱. doi: 10.22034/irr.2024.479725.2602.

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





منطقه راهبردی «غرب آسیا» در کنار دیگر مناطق نظام بین‌المللی در زمره حوزه‌های اصلی و کانونی قرار دارد که از زمان «انقلاب صنعتی» و گسترش استعمار غربی و سپس تضعیف و سقوط حکومت صفویه در ایران تا به امروز همواره در حیطه و حوزه نفوذ قدرت‌های بزرگ جهانی قرار داشته است. حوزه نفوذ بودن غرب آسیا موجب شده است تا این منطقه راهبردی طی دو دهه اخیر با مشکلات عدیده‌ای از جنس فراوانی تعارضات و مداخلات خارجی، گستردگی و تنوع تهدیدات موضوعی و مکانی، فراوانی انشقاق‌های گروهی و قومی، حضور فعال و گسترده گروه‌های بنیادگرا و تروریست، آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی و متعاقباً شکننده شدن مرزها و همچنین تنوع الگوی رفتاری کشورها از همکاری و رقابت تا تعارض دست‌وپنجه نرم نماید. در رابطه با پیشینه کنشگری ایران در آوردگاه راهبردی غرب آسیا می‌توان چنین اظهار داشت که سیاست خارجی ایران متأثر از دگردیسی‌هایی که در منطق و مدل حاکم بر نظام بین‌الملل حادث شده است، در فرایند حیات خود چند دوره متفاوت را در بازه‌های زمانی (۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ میلادی)، (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹ میلادی)، (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ میلادی) و از ۱۹۹۰ میلادی تا به امروز تجربه کرده است. توضیح مطلب اینکه در دوره نخست که از سال ۱۹۴۵ آغاز و در سال ۱۹۶۷ میلادی پایان می‌یابد شاهد فروپاشی امپراتوری عثمانی و متعاقباً شکل‌گیری نظم منطقه‌ای هستیم که از سوی دولت‌های خارجی تعریف و پیاده‌سازی شده است. با عنایت به اینکه در بازه زمانی مورد اشاره، ایران از استقلال عمل چندان زیادی برخوردار نبود، از این‌رو شاهد آن هستیم که مبادرت به ایفای نقش نیروی نیابتی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس می‌نماید. کاهش موقعیت و نفوذ منطقه‌ای مصر و متعاقباً قدرت‌یابی کنشگران رقیب از جمله تحولاتی هستند که در خلال دوره دوم (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۹ میلادی) تحولات مربوط به حوزه غرب آسیا ظهور و بروز یافته‌اند. متأثر از تحولات پدیدار شده، ایران و عربستان سعودی در قالب سیاست دو ستونی ایالات متحده وظیفه حفظ نظم و تأمین منافع واشنگتن را در منطقه راهبردی غرب آسیا و حوزه خلیج فارس بر عهده گرفتند. دوره سوم نظم منطقه‌ای غرب آسیا که در فاصله بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ میلادی پدیدار شد به افول کامل قدرت مصر و تضعیف ایران در نتیجه انقلاب اسلامی اختصاص دارد. موضوع قابل توجهی که در خصوص وقوع انقلاب اسلامی در ایران وجود دارد آن است که در نتیجه جنگ نه‌تنها اجازه نقش‌آفرینی فعال منطقه‌ای از ج.ا.ایران سلب گردید، بلکه نظم موجود منطقه‌ای و جهانی با چالش‌های عدیده‌ای مواجه شد. دوره چهارم نظم منطقه‌ای در حوزه راهبردی غرب آسیا مربوط به سال‌های پس از ۱۹۹۰ میلادی



است. در این دوره شاهد آن هستیم که نظام بین‌الملل از مدل دوقطبی و منطق غیرخطی به سیستم هژمونی و منطق خطی تغییر شکل داد. تغییر ماهیت و مدل حاکم بر نظام بین‌الملل در فضای پسا شوروی سبب شد تا آوردگاه راهبردی غرب آسیا نیز همچون سایر مناطق جهان تحولات قابل تأملی را از جنس گسترش حوزه کنشگری بازیگران دولتی و غیردولتی تجربه نماید. با توجه به تغییر و تحولات پدیدار شده، ایران به‌عنوان یکی از بانفوذترین و برجسته‌ترین بازیگران حاضر در آوردگاه راهبردی غرب آسیا با تکیه بر دستاوردهای انقلاب اسلامی، مبادرت به کنشگری فرامرزی فعال در جغرافیای پیرامون خود کرده است. نکته قابل توجهی که در این بین وجود دارد آن است که در روایت و ادبیات ج.ا.ایران، هیچ منطقه‌ای را نمی‌توان یافت که از اهمیت و جایگاه والایی به‌اندازه منطقه غرب آسیا برخوردار باشد. با عنایت به جایگاه غرب آسیا در منظومه سیاست خارجی ایران، این پرسش راهبردی به ذهن متبادر می‌شود که ج.ا.ایران به‌منظور منطقه‌سازی در حوزه راهبردی غرب آسیا از چه زمینه‌ها و ظرفیت‌هایی برخوردار است؟ به‌منظور ارائه پاسخ به پرسش مذکور، در ادامه کوشش شده است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تأسی از مفروضات تئوریک نظریه همگرایی منطقه‌ای، زمینه‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌سازی ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم منطقه و منطقه گرایی

واژه ژئوپلیتیک که ابتدا در سال ۱۸۹۹ میلادی توسط دانشمند سوئدی به نام «رودولف کیلن» وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید. در همین رابطه «کولین اس گری» چنین اظهار داشته است که ژئوپلیتیک عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت راهبردی. در جای دیگر وی امنیت را با ژئوپلیتیک برابر می‌بیند و با اشاره به اهمیت تنگه هرمز در رابطه با تأمین نفت چنین اظهار داشته است که جغرافیا انرژی است، انرژی اقتصاد است، امنیت است و امنیت ژئوپلیتیک. «پیتر تایلور» جغرافی‌دان سیاسی انگلیسی و بنیان‌گذار فصلنامه «جغرافیای سیاسی»، ژئوپلیتیک را مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی می‌داند. از نظر وی ژئوپلیتیک عبارت است از شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای. علاوه بر این، می‌توان چنین اظهار داشت که ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و



انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و... را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی مطالعه و بررسی می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

در خصوص منطقه‌گرایی می‌توان چنین اظهار داشت که مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل، تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد. در ادبیات روابط بین‌الملل، منطقه‌گرایی هنگامی کاربرد دارد که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. در ادبیات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، منطقه به‌عنوان پیوستگی متقابل تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که از جهت جغرافیایی و فرهنگ متجانس می‌باشند. به‌عبارت‌دیگر، تعدادی از کشورها از طریق تأسیس یک نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌نمایند (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۰).

با چنین تفاسیری، منطقه‌گرایی به راهبردی اشاره دارد که طی آن دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. منطقه‌گرایی خود تقسیمات مختلفی دارد و به انواع گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره ترکیبی قابل تقسیم است. در منطقه‌گرایی سنتی که در دوران جنگ سرد شکل گرفت بیشتر بر ابعاد سیاسی - امنیتی تأکید می‌شد، اما در منطقه‌گرایی نوین که به‌خصوص با محوریت دنیای غرب تقویت گشت بر مقولات اقتصادی توجهی ویژه شد و تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی در میان جوامع یک بلوک سیاسی که ترجیحاً از سوابق مشترک فرهنگی، زبانی، دینی و تاریخی نیز برخوردار هستند، ضرورتی انکارناپذیر معرفی گشت.

آنچه به چنین تلاشی و جاهت اخلاقی و عملی بخشید، شعارهایی نظیر تجدید بنای مناطق ویران شده در اثر جنگ، فعال کردن و تحریک بخشیدن به منابع اقتصادی کشورها و همچنین ایجاد و بسط صلح و ثبات مورد نظر از طریق توسعه همکاری‌های اقتصادی بود. امروزه، موتور محرکه عموم همکاری‌های منطقه‌ای، منافع اقتصادی بازیگران است و نگاه غالب نه درون‌گرایی و بی‌اعتمادی، بلکه برون‌گرایی و اعتقاد به وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی است. طبق فرضیه برون‌گرایی اشمیتر، از آنجایی که انگیزه‌های همگرایی در داخل جامعه نسبت به دیگر بازیگرانی که در خارج از جامعه قرار گرفته‌اند، موجب بروز تبعیض می‌گردد، برای آن‌ها که خارج از اتحادیه هستند، دو واکنش متصور است: تشکیل اتحادیه‌ای منطقه‌ای دیگر یا پیوستن به اتحادیه حاضر. هر دو شق، نیز احتمال همکاری گسترده‌تر بین



اعضا یا در منطقه را افزایش می‌دهد. ورود بازیگران غیردولتی نظیر نهادها، جنبش‌ها و... در سطوح مختلف نظام بین‌المللی نیز موجب شده است که اشکال منطقه‌گرایی از بالا که عموماً با مداخله یک قدرت برتر، عملی می‌شد، مورد تردید قرار گرفته و نقش سازمان‌های غیردولتی نیز در فرایند همگرایی به رسمیت شناخته شود. در خصوص همگرایی و واگرایی نیز می‌توان چنین اظهار داشت که آرمان وحدت منطقه‌ای از دیرباز الهام‌بخش ایده آرمان‌گرایان و جنبش‌های فکری وابسته به آن بوده است. از روزگاران قدیم فلاسفه با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی منبعث از قانون طبیعت و تعلیمات مذهبی تشکیل جوامع بزرگ را برای نیل به وحدت نوع بشری ضروری می‌دانستند. افلاطون، طبیعت‌ناتوان انسان را موجد تشکیل جامعه، به‌منظور همکاری و رفع نیازهای بشری تلقی می‌کرد. ابن‌خلدون نیز معتقد بود که بدون همکاری و همبستگی و تعاون، بقای جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود. یعنی بشر محکوم به همیاری در جامعه است. این اندیشمند انگیزه‌گرایش انسان به اجتماع را بعد از تأمین نیازهای اولیه مادی، نیاز به امنیت و مصون بودن از آسیب و خطرات و تهدیدهای محیط و سلطه‌گران می‌داند. «ژان ژاک روسو» در رساله قرارداد اجتماعی خود اندیشه خیر مشترک را برای افراد جامعه مطرح می‌کند که جهت نیل به آن، همگان باید در کنار یکدیگر و با هم تلاش کنند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۹).

۲. سیاست خارجی ج.ا.ایران در حوزه راهبردی غرب آسیا

اصولاً سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر متغیرهای مختلفی شکل می‌گیرد. دو متغیر بسیار مهم تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها مقدورات داخلی و محذورات محیطی هستند (Seifzadeh, 2003). به عبارتی کشورها زمان ترسیم راهبرد در حوزه سیاست‌گذاری خارجی باید هم به مقدورات داخلی و هم محذورات محیطی توجه کنند، به‌گونه‌ای که در نظر نگرفتن این دو متغیر منجر به شکست سیاست خارجی می‌شود. ایران نیز در غرب آسیا برای ترسیم سیاست خارجی و راهبرد مناسب در ابتدا نیاز به شناخت مسأله سیاست‌گذاری دارد، در شناخت مسأله، تهدیدات راهبردی نقش بارزی ایفا می‌کنند. به عبارتی سیاست‌گذاری خارجی از تهدیدات راهبردی شروع و پاسخی به این تهدیدات است. همان‌گونه که بیان گردید تهدیدات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا در وضعیت پیچیدگی متنوع است. کانون‌های تهدید و کارگزاران تهدید نیز متنوع می‌باشند. در پاسخ به تهدیدات متنوع در محیط منطقه‌ای ایران، راهبرد ایران با توجه به مقدورات داخلی و محذورات محیطی متفاوت و از تنوع راهبردی در غرب آسیا بهره می‌برد.



۳. راهبردهای ج.ا.ایران در راستای منطقه‌گرایی در حوزه غرب آسیا

با توجه به وجود تهدیدات متنوع علیه ج.ا.ایران و بر اساس تئوری لازمه تنوع‌بخشی «اشبی» می‌توان عنوان کرد که سازوکار ج.ا.ایران در مواجه‌شدن با این تهدیدات متنوع و برای مقابله و خنثی‌سازی این تهدیدات از تنوع راهبردی بهره می‌برد. به‌طور کلی ج.ا.ایران برای مواجه‌شدن با این تهدیدات از دو نوع توان برخوردار است: (۱) توان شبکه‌سازی و اختلال در شبکه‌های موجود؛ و (۲) توان بازدارندگی در غرب آسیا. (Ghasemi, 2007: 119)

الف- توان شبکه‌سازی و اختلال در شبکه‌های موجود

شبکه‌سازی مستلزم پیوند خرده دستگاه‌های موجود، ائتلاف‌سازی با واحدهای درگیر در این شبکه است. این پیوند و ائتلاف‌سازی دارای ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیک است. ایران از منظر موقعیت ژئوپلیتیک توان شبکه‌سازی را خواهد داشت، از جمله ایفای نقش پیوندی بین آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی. شایان ذکر است که ایران از این توان خود و با توجه به اهمیتی که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای چین دارد می‌تواند در رابطه با چین بهره‌برد و چین را در آینده نظم منطقه‌ای غرب آسیا درگیر کند تا در آینده از برگ برنده این کشور در مقابل اتحاد و ائتلاف ترکیه با غرب بهره‌برد. بعلاوه ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود می‌تواند از پیوندهای موضوعی و مکانی بهره‌برد. دومین نوع توان، توان اختلال در شبکه‌های موجود به‌منظور تحمیل خسارت غیرقابل تحمل بر دشمنان است که البته به‌کارگیری این نوع توان از سوی ایران با سهولت بسیار بیشتری انجام‌پذیر است.

ب- برخورداری از قدرت بازدارندگی در حوزه غرب آسیا

در حوزه نظامی امنیتی ایران از راهبرد بازدارندگی برای خنثی‌سازی تهدیدات موجود در محیط پیرامونی خود بهره می‌برد. البته اجرای این راهبرد با توجه به نوع تهدیدات و کارگزاران تهدید متفاوت است: - بازدارندگی مثلی: ایران در برابر تهدیدات ناشی از ناحیه هژمون از بازدارندگی مثلی بهره می‌برد که به معنای تهدید متحدان هژمون است. در اینجا منظور از هژمون ایالات متحده است که ج.ا.ایران می‌تواند از طریق ایجاد هم‌پیوندی راهبردی میان خود و کشورهای محور مقاومت و به‌طور مشخص عراق، سوریه و لبنان موجبات ایجاد بازدارندگی مثلی را فراهم نماید؛



- بازدارندگی دوجانبه و متقابل: بازدارندگی متقابل در مقابله با رقبا قابلیت استفاده دارد. ایران با این بازدارندگی سعی به اقتناع رقبا دارد: در قالب این نوع از بازدارندگی می‌توان به همکاری‌های تهران با بغداد اشاره کرد؛

- بازدارندگی یک‌جانبه: ایران در برابر اسرائیل و به‌طور کلی دشمنان استراتژیک خود و همچنین بازیگران فرو ملی مثل داعش از راهبرد یک‌جانبه بهره می‌برد که خود شامل دفاع پیشگیرانه و پیش‌دستانه نیز می‌شود. در این نوع از بازدارندگی ج.ا.ایران بیش از هر عامل دیگری بر قدرت و قوای خود تکیه دارد؛ - بازدارندگی شبکه‌ای: با توجه به پیچیدگی حاکم بر منطقه غرب آسیا یک ضرورت استراتژیک است. اصولاً با تحول سیستم بین‌الملل به سمت ارتباط محوری و پیچیده شدن سیستم، سیستم مدیریت نظم منطقه‌ای نیز از حالت ساده گذشته خارج و به سمت سامانه‌های شبکه‌ای از جمله بازدارندگی شبکه‌ای سیر نموده است. سیستم بازدارندگی شبکه‌ای بر ارتباطات درون‌شبکه‌ای و بین شبکه‌ای از جمله ارتباط بین حلقه‌ها و محورها متمرکز است. در شبکه‌سازی، هدف اساسی پیوند بین حلقه‌های مختلف و به عبارتی واحدها و حوزه‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک با یکدیگر است به‌گونه‌ای که در صورت حمله به نقطه‌ای خاص از آن، سایر حلقه‌ها یا نقاط تحت تأثیر قرار گرفته و عکس‌العمل آنان را برانگیزد و از این طریق هزینه اقدام دشمن شدیداً افزایش یابد و بدین سبب از حمله منصرف شود (Ghasemi, 2011: 391). برای تحقق بازدارندگی شبکه‌ای از مدل‌های مختلفی می‌توان استفاده کرد که عبارت‌اند از:

-مدل سلسله مراتبی: در این سامانه، شبکه به‌صورت بلوکی به حلقه اصلی متصل است. در اینجا واحد یا واحدهای بازدارنده، مجموعه‌ای از حلقه‌ها را در حمایت خودسامان دهی کرده‌اند یا به‌گونه‌ای آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهند که در صورت خسارت به واحد اصلی شبکه یا سامانه تحت کنترل، شبکه فرو خواهد پاشید که خود سبب‌ساز بی‌نظمی‌های شدیدی است. جمهوری اسلامی ایران قابلیت این را دارد که با توجه به متحدان استراتژیک خود از مدل بازدارندگی سلسله مراتبی در غرب آسیا در برابر هژمونی و قدرت‌های فرا منطقه‌ای بهره ببرد؛

-مدل چرخه‌ای: در این سامانه واحدها به‌صورت چرخه‌ای به یکدیگر مرتبط می‌باشند. شبکه چرخه‌ای خود شامل دو گونه شبکه حلقوی و ستاره‌ای است. مهم‌ترین حوزه‌های کاربردی آن‌ها را بایستی در ایجاد فرصت و یا تحمیل خسارت بر دشمن بررسی نمود که این موضوع در بازدارندگی غیرمستقیم کاربرد خواهد داشت. در این خصوص مهم‌ترین کاربردهای آن عبارت‌اند از: متضرر نمودن دشمن از طریق قطع ارتباط کارکردی بین حلقه‌های شبکه؛ ایجاد اختلال در شبکه و درگیر ساختن هم‌زمان دشمن



در بحران‌های مختلف؛ افزایش تعداد طرف‌های درگیر در بحران؛ افزایش احتمال اتحاد و ائتلاف علیه دشمن؛ افزایش احتمال سرایت بحران‌ها از سطح محلی و منطقه‌ای به سایر سطوح افقی از جمله جهانی؛ افزایش احتمال سرایت عمودی بحران‌ها و درگیر ساختن سایر سطوح موضوعی (Ghasemi, 2011: 392). جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه و موقعیت این کشور در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا توان استفاده از همه فن‌های بالا و ایجاد بازدارندگی شبکه‌ای در مقابل رقبا از جمله هژمون را دارد.

۴. چالش‌های منطقه‌گرایی ج.ا.ایران در حوزه غرب آسیا

جمهوری اسلامی ایران از جمله واحدهای منطقه‌ای در غرب آسیاست که به‌دلیل موقعیت قانونی خود در حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، زیر فشار شدید ناشی از آشوبی بودن نظم منطقه‌ای غرب آسیا قرار دارد. این شرایط چالش‌های مختلفی را برای جمهوری اسلامی ایران سبب شده است. تهدیدات ناشی از چالش با آمریکا، اسرائیل و مسائل مرتبط با آن، شیعه‌هراسی حاکمان عرب سنی، گروه تکفیری و تهدیدات ناشی از آن‌ها در سوریه، لبنان و عراق و الگوی رقابتی سایر قدرت‌های منطقه‌ای، از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در جهت منطقه‌گرایی در محیط منطقه‌ای غرب آسیا هستند.

۱) مداخله‌گری ایالات متحده

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به‌طور خاص در زمان حکومت پهلوی دوم، ایران و آمریکا روابط دوستانه و مستحکمی با یکدیگر داشتند. در این زمان، ایران متحد استراتژیک جبهه غرب در منطقه محسوب می‌شد. در چارچوب ترتیبات امنیت منطقه‌ای، همچون «سنتو» و «سیستم دوستونی»، ایران به‌عنوان رکن اساسی و به عبارت روشن‌تر، ستون حفظ امنیت در منطقه در مقابله با جبهه کمونیسم به شمار می‌رفت. اهمیت جایگاه ایران برای مقابله با کمونیسم در سیاست خارجی آمریکا به حدی بود که حتی روابط آمریکا با دیگر کشورهای منطقه، همچون ترکیه و پاکستان و شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس را تحت الشعاع قرار داده بود (اسدی، ۱۳۸۱؛ ۴۲۸). اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نه تنها این روابط متوقف شد، بلکه خصومتی عمیق بر روابط دو کشور حاکم شد. از این زمان، دولت آمریکا اقدامات خصمانه‌ای را برای مقابله و کنترل دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت. خصومت ناشی از این الگوی رفتاری میان دو کشور، بارها دو کشور را تا آستانه تقابل مستقیم کشانده است. آمریکا به‌عنوان قدرت هژمونیک جهانی همواره کوشیده است با تکیه بر توان خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، نظم منطقه‌ای مطلوب خود را در غرب آسیا پی افکند (امینیان،



۱۳۸۳: ۸). اساسی‌ترین مانع و محدودیت در این مسیر، ایران و چالش‌های ناشی از آن برای آمریکا بوده است. به‌همین دلیل، آمریکا در چهارچوب سیاست تهاجمی خود در طول چهار دهه گذشته، تمام تمرکز خود را در محیط منطقه‌ای غرب آسیا معطوف به محاصره فیزیکی و انزوای جمهوری اسلامی ایران کرده است (سیمبر و قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۸۷: ۱۹۸). در این راستا، این کشور در چند دهه گذشته حضور نظامی خود در سطح منطقه را در جهت تحت فشار قرار دادن ایران، به‌طور فزاینده‌ای گسترش داده است. این کشور در نزدیک‌ترین حالت ممکن به جمهوری اسلامی ایران، پایگاه‌های نظامی خود را گسترش داده است. موقعیت مکانی پایگاه‌های نظامی این کشور در محیط پیرامونی ایران همانند حصار است که از شمال غرب ایران به جنوب و تا شمال شرق ایران امتداد دارد. سیاست‌های خصمانه آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران محدود به تهدیدات نظامی این کشور نیست. آمریکا در طول چند دهه گذشته شدیدترین و پیچیده‌ترین تحریم‌های اقتصادی را با هدف انزوای اقتصادی ایران در دستور کار قرار داده است. سیاستی که در دوران اوپاما روندی گسترشی پیدا کرد و در زمان دونالد ترامپ در قالب «کارزار فشار حداکثری» به نهایت خود رسید.

تنش ناشی از موضوع هسته‌ای ایران دیگر چالش تحمیلی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است. گرچه در سال ۲۰۱۵ میلادی این موضوع در قالب «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) به سرانجام رسید، بازگشت آمریکا به طریق زیاده‌خواهی به رهبری ترامپ، سبب شکست توافق مذکور در ۸ می ۲۰۱۸ شد. علاوه بر این، موضوع دیگر اقدامی که علاوه بر روابط دو کشور شد، موضوعی که در ژانویه ۲۰۲۰ در پی شهادت سردار سلیمانی دو کشور را تا آستانه تقابل مستقیم نظامی کشاند. گرچه با تغییر کادر سیاسی در کاخ سفید و روی کار آمدن دموکرات‌ها به رهبری بایدن، انتظار می‌رفت معمای ناشی از توافق هسته‌ای حل شود. زیاده‌خواهی دوباره آمریکا در خصوص تلاش برای تحمیل محدودیت‌های بیشتر موشکی و منطقه‌ای به ایران، سبب شده است چشم‌انداز حل و فصل این موضوع همچنان غبارآلود و تیره باشد. به‌طور کلی، تلاقی سیاست تغییر وضع موجود انقلابی جمهوری اسلامی ایران و سیاست حفظ وضع موجود هژمونی آمریکا در طول چهار دهه گذشته، چالش‌هایی اساسی را برای منافع ایران سبب شده است. چالش‌هایی که به نظر می‌رسد فشار ناشی از آن‌ها در حال رسیدن به بالاترین حد خود است. موضوعی که ضرورت اتخاذ استراتژی‌هایی به‌منظور مقابله با تهدیدهای اساسی ناشی از این شرایط را برای جمهوری اسلامی دوچندان کرده است.



۲) توسعه‌طلبی اسرائیل

تحلیل موجودیت اسرائیل توسط قدرت‌های جهانی تبدیل به یک ورودی آشوب‌ساز پایدار برای سیستم منطقه‌ای غرب آسیا شده است. اهمیت ناشی از این موضوع سبب همگرایی کشورهای اسلامی در قالب سازمان همکاری اسلامی در سال ۱۹۶۹ شده بود. در تمام سال‌های پس از تأسیس اسرائیل، به دلیل حاکمیت الگوی رفتاری تعارضی مابین این رژیم و اکثر دولت‌های اسلامی منطقه، این کشور محاط در تهدید بوده است. شرایط یاد شده سبب شده است که اسرائیل از معدود کشورهایی باشد که بالاترین و طولانی‌ترین تعارض و تخاصم را در طول حیات خود تجربه کرده است. گاه‌شمار تعارض این کشور با کشورهای محیط پیرامونی خود در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ گواهی بر این مدعاست. شکست‌های پی‌درپی اعراب از اسرائیل سبب یأس و روی‌گردانی آن‌ها از آرمان فلسطین نشد؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، سبب احیای دوباره آرمان فلسطین در شرق سرزمین‌های اسلامی شد. جمهوری اسلامی ایران برخلاف کشورهای عربی، هم‌اوردی قدرتمند برای اسرائیل محسوب می‌شود. توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران برخلاف کشورهای عربی برای اسرائیل تهدیدی بزرگ قلمداد می‌شود. (Shapira and Brun, 2020:19)

علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر برجستگی ژئوکالچر و موقعیت قانونی خود با شبکه‌سازی از گروه‌های اسلامی، پایه‌گذار محور مقاومت در مجاورت سرزمین‌های اشغالی شد. بعد از تحولات موسوم به «بیداری اسلامی» و تحولات سوریه، کریدور ارتباطی محور مقاومت در مجاورت مرزهای سرزمین‌های اشغالی بیش از گذشته مستحکم شد. پیروزی محور مقاومت در سوریه علاوه بر اینکه بشار اسد را در حکومت ابقا کرد، سبب شد حزب‌الله لبنان نیز بیش از گذشته در جنوب لبنان و مجاور مرزهای اسرائیل قدرتمند شود. به‌عبارت‌دیگر، بعد از پیروزی محور مقاومت بر داعش، سوریه و در رأس آن بشار اسد که همواره به دلیل اشغال بلندی‌های جولان از سوی صهیونیست‌ها با این کشور روابط تعارضی دارد، نیز در رأس قدرت ماند. (Cordesman, 2007: 10)

موضوع مهم‌تر مستحکم‌تر شدن حضور ایران در سوریه و شمال سرزمین‌های اشغالی و متعاقب آن برهم خوردن توازن قدرت به ضرر اسرائیل است. اما تحولات موسوم به بیداری اسلامی در عین حال که برای اسرائیل به سبب قدرتمند شدن محور مقاومت تهدیدزا بود، سبب طرح فرصت نیز شد. قدرتمند شدن ایران دستمایه‌ای برای سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل شد. این کشور با بزرگ‌نمایی تهدید ناشی از ایران برای پادشاهی‌های محافظه‌کار عربی، در حال هموار کردن راه خود برای ورود به بازی‌های استراتژیک



منطقه‌ای است. (Maher, 2020: 13-14) اینکه در شرایط حاضر روابط اعراب و اسرائیل بر محور عربی عبری در حال شکل‌گیری و مستحکم شدن در قالب روابط استراتژیک دفاعی است، همه‌مدیون تهدید ایران و ایران‌هراسی ناشی از آن است. ایران‌هراسی همان فرصتی است که اسرائیل آگاهانه به دنبال استفاده از آن برای شکست حصر منطقه‌ای خود در بازی‌های استراتژیک منطقه‌ای است. اسرائیل با تکیه بر این ابزار به دنبال ایجاد شبکه‌ای از متحدان منطقه‌ای علیه ایران است. طرح ایده اتحاد دفاعی چهارجانبه میان اسرائیل، امارات، عربستان سعودی و بحرین با حمایت آمریکا در چند سال گذشته حکایت از احتمال بودن رخ دادن چنین سناریویی از سوی اسرائیل است. موضوعی که قطعاً دارای پیامدها و چالش‌های مهم امنیتی، همچون برهم خوردن توازن منطقه‌ای به ضرر جمهوری اسلامی ایران و خطر انزوای منطقه‌ای در آینده نزدیک خواهد بود.

۳) رقابت محور عربی به رهبری عربستان سعودی

در تاریخ روابط بین‌الملل مصالحه و سازش دولت‌های انقلابی و محافظه‌کار، موضوعی اگرچه محال، اما دشوار بوده است. این تضاد سازش‌ناپذیر در غرب آسیا نیز با پیروزی انقلاب اسلامی ایران خود را نشان داده است. به عبارت دیگر، در طول چهل سال گذشته همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های عربستان سعودی، چگونگی مواجهه و مقابله با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولتی انقلابی و قدرتمند در غرب آسیا و حتی یک سطح بزرگ‌تر، مجموعه جهان اسلام بوده است. فضای رقابتی ادراک شده از سوی عربستان سعودی، این کشور را به‌سوی تلاش برای مقابله با ایران سوق داده است. در چارچوب چنین شرایطی، این کشور همواره در بزنگاه‌های مختلف در غرب آسیا تضاد و تخاصم عمیق خود علیه ایران را به اثبات رسانیده است (افضلی، ۱۳۹۶: ۸). عربستان سعودی در ماجرای حمله طیس از کشورهای بود که به‌طور مخفیانه حامی اصلی این اقدام بود. در طول جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران، از حامیان اصلی مالی و سیاسی صدام حسین بود. این کشور حمایت مالی فراوانی نیز از گروه‌های سنی مذهب تکفیری در غرب آسیا علیه ایران به عمل آورده است. در پرونده هسته‌ای ایران نیز عربستان سعودی تلاش دیپلماتیک گسترده‌ای برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریم ایران را در دستور کار قرار داد. در چند سال اخیر نیز مهم‌ترین استراتژی منطقه‌ای این کشور متمرکز بر ایجاد شبکه‌ای از اتحادها و ائتلاف‌های نظامی، مانند اتحاد نظامی اسلامی برای مبارزه با تروریسم، ائتلاف دریایی خلیج فارس، ناتو عربی اتحاد دریای سرخ و اتحاد نظامی و دفاعی با اسرائیل، به‌منظور مقابله با ایران بوده است. شواهد و شاخص‌های بررسی شده، همگی حکایت



از این موضوع دارند که ویژگی پایدار محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تنش و تضاد و آشوب گسترده و پیچیده است. موضوعی که قطعاً دارای پیامدهای مهم و گسترده‌ای همچون ایجاد تهدیدات اساسی علیه جمهوری اسلامی در سطوح مختلف خواهد بود.

۴) عدم انتفاع اقتصادی و تجاری از برتری در سطح منطقه

یکی از مشکلات تاریخی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی که ایران را عذاب داده و مانعی مهم برای پیوستن این کشور به نظام اقتصاد منطقه‌ای در عرصه کنونی جهانی‌شدن اقتصاد است، این حقیقت تلخ بوده که ایران تا به امروز نتوانسته است کنشگری اقتصادی باشد، حال آنکه همه واحدهای سیاسی در گام اول یک بازیگر اقتصادی و در گام دوم یک بازیگر سیاسی و سپس کنشگری امنیتی برای ملت خود هستند. به نظر می‌رسد ایران در طول تاریخ و شاید به دلیل موقعیت چهارراهی که داشته و از هر سو مورد تاخت‌وتاز و تهاجم بوده است، مهم‌ترین دغدغه خود را تأمین امنیت ملی می‌داند و به دلیل آنکه نتوانسته است به شکل کامل به حل این مشکل پردازد، همچنان در این شرایط و موقعیت باقی مانده و روزگار را سپری کرده است. همایون کاتوزیان معتقد است: برخلاف اروپا، در ایران انباشت درازمدت سرمایه تجاری (که می‌توانست به انباشت سرمایه فیزیکی، کشاورزی و صنعتی منجر شود) صورت نگرفت. انباشت سرمایه تجاری نیازمند چشم‌پوشی از مصرف حال پس‌انداز است و پس‌انداز طولانی نیازمند وجود حداقلی از امنیت در فاصله زمانی معقول است. دارایی مالک در زمان حیات و پس از مرگ او نباید در معرض خطر دست‌درازی خودسرانه باشد و پس‌انداز کننده باید انتظار حداقلی را از آرامش و ثبات در آینده داشته باشد. طبقات پولدار ایران نمی‌توانستند روی دریافت چنین حمایت و امنیتی از جانب هیچ‌یک از گروه‌های اجتماعی حساب کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۵).

حسین عظیمی، یکی از پژوهشگران در زمینه علل توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران می‌گوید: اگر به این مسائل با دقت توجه شود ایران از دوران مشروطیت تا زمان اخیر پیوسته درگیر مبارزه برای تثبیت وضعیت سیاسی خود بوده و این‌که در جریان مبارزات و تحولات سیاسی کمتر فرصت پرداختن به مسائل اقتصادی را داشته است، مسأله روشن‌تر می‌شود. چند سال پس از انقلاب مشروطیت، آثار جنگ جهانی اول دامن‌گیر ایران می‌شود و هنوز از مصائب و مشکلات ناشی از آن خلاصی نیافته، دچار تحول سلطنت از قاجار به پهلوی می‌شود؛ از آن به بعد نیز بار دیگر جنگ جهانی پیش می‌آید و ایران را به سهم خویش درگیر می‌کند؛ و هنوز مسائل جنگ دوم را پشت سر نگذاشته، قضایای ملی شدن صنعت نفت پیش می‌آید و سپس حکومت کودتا و تحولات سال‌های ۱۳۴۰ و نهایتاً همه این تحولات به پیروزی انقلاب



اسلامی در سال ۱۳۵۷ می‌انجامد. ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران درگیر جنگ تحمیلی ۸ ساله می‌شود که پس از جنگ ویتنام طولانی‌ترین جنگ تاریخ ۲۰۰ ساله جهان به شمار می‌آید. دره‌رحال، طی تمامی این مدت ایران از لحاظ تاریخی روی آرامش و ثبات را ندیده است که بتواند به مسائل اقتصادی و توسعه اقتصادی خود بپردازد.

در این دوران، کشور عمدتاً درگیر این بوده که به نحوی نظام سیاسی - اجتماعی مناسبی برای خود پیدا کند. جامعه این فرصت را به دست نیاورده است که دستاوردهای فناورانه را حاصل کند و در درون توسعه بر آن‌ها تکیه بزند. جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه پدیده‌ای اقتصادی نبوده و انتقال از فاز امنیتی به اقتصادی با مشکلات ساختاری همراه بوده است. جمهوری اسلامی ایران به‌طور روشن در طول جنگ تحمیلی ریاست جمهوری خاتمی، پدیده‌ای سیاسی - امنیتی بود. دوره سازندگی هاشمی رفسنجانی نیز در کنار فعالیت‌های سیاسی - امنیتی کشور حرکت کرد و در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، بسیاری از مسائل اقتصادی تحت‌الشعاع مسائل سیاسی داخلی و امنیت بین‌المللی بود و با تحریم‌های وسیع آمریکا روبه‌رو شد. اینکه جمهوری اسلامی ایران پدیده‌ای اقتصادی نبوده نه تنها با خاستگاه ایدئولوژیک آن تطابق دارد، بلکه با پایگاه طبقاتی رجال سیاسی و ابزاری آن نیز سنخیت دارد (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۸). می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران تمام تلاش و تکاپوی خود را طی حیات سیاسی‌اش صرف دفاع از استقلال سیاسی و گفتمان حفظ‌محوری کرده است. از این‌رو، می‌توان گفت تنها واحد سیاسی در غرب آسیا است که می‌توان آن را ابتدا یک واحد امنیتی، سپس یک واحد سیاسی و در انتها یک واحد معدنی، تجاری و اقتصادی قلمداد کرد. به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بسترساز شرایط و وضعیت موجود اقتصادی ایران و زمینه‌ساز ناتوانی ایران برای پیوستن به نظم موجود منطقه‌ای در پیرامون خود و جهانی و ماتریس قدرت و ثروت باشد. قانون اساسی ایران با فرایند تبدیل کشور به ظرفی اقتصادی و مقدم بر ظرف امنیتی در شرایط منطقه‌گرایی نوین در قرن بیست و یکم و جهانی‌شدن در اختلاف که در تناقض اصولی است؛ بنابراین، ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با نظم اقتصادی و جهانی حاکم بر دنیای امروز هم در ابعاد منطقه‌ای و هم در ابعاد جهانی سر ناسازگاری دارد، از این رو به دنبال همکاری و همراهی با شرکای منطقه‌ای و جهانی است.

شاید یکی از اشکالات مهمی که در افکار و اندیشه‌های دولتمردان ایران از ابتدا تاکنون می‌توان ردیابی کرد این بوده است که مقوله امنیت برای ایران سخت‌افزاری است و تهدید ایران موضوعی بیرونی منطقه‌ای (اسرائیل) و فرا منطقه‌ای (آمریکا انگلیس و...) است، پس باید ایران بیشتر بر پدیده‌های



سخت‌افزاری تأمین امنیت و در ساخت سلاح‌ها و جنگ‌افزارها تلاش کند، آنکه تجربه کنونی موجود در جامعه ایران چنین نیست. یک‌بار دیگر باید متذکر شد که در نظم موجود منطقه‌ای و جهانی، امنیت ملی هر کشوری از طریق تلاش آن دولت و ملت برای کسب و افزایش ثروت ملی راحت‌تر امکان‌پذیر است تا از مسیر تلاش برای ساخت و تجمیع امکانات سخت‌افزاری تأمین امنیت ملی، و این اصل اساسی، امروز از طریق همکاری منطقه‌ای و سپس در ادامه همکاری و وابستگی متقابل جهانی ممکن می‌شود تا با گام‌های انفرادی و بدون همکاری و پشتیبانی منطقه‌ای و جهانی. به صراحت می‌توان گفت دولتمردان جمهوری اسلامی ایران در تاریخ پس از انقلاب حتی با وجود برداشتن گام‌های اساسی در عرصه اقتصادی، سیاسی و امنیتی در دو حوزه منطقه‌گرایی و جهانی‌سازی نتوانسته‌اند با جهان همراه شوند و با توجه به ماهیت عقیدتی نظام سیاسی، برای پیوستن به این دو پدیده نوظهور بعد از جنگ سرد، دچار تضاد و تناقض حل‌ناشدنی هستند. در فرآیند منطقه‌گرایی نوین، اصل و بنای فعالیت و هر نوع اقدامی بر محور اقتصاد و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در مسائل اقتصادی متمرکز است و در این وابستگی متقابل منطقه‌ای دیگر نباید به دنبال استقلال اقتصادی بوده بلکه ساختار اقتصادی کشورها در نظامی منطقه‌ای در تاروپود اقتصادی کشورهای منطقه‌ای قرار می‌گیرد و این شاید چندان خوشایند دولتمردان سنتی انقلابی دهه اول و حتی دوم کشور نباشد (زارعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۰۵).

۵. ضرورت تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

ماهیت نظام بین‌الملل در دنیای امروز به شکلی است که به همان اندازه که دامنه‌های نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها در دنیا افزایش می‌یابد به همان اندازه نیز ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلاف‌ها و تمرکز بر منطقه‌گرایی نیز گسترش می‌یابد. به‌عنوان نمونه حضور آمریکا در مناطق مختلف جهان زمانی اتفاق افتاد که منافع آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان یک ابرقدرت در مناطق مختلف جهان گسترش یافت و به‌تبع آن نیاز به شناخت ملت‌ها و ائتلاف با دولت‌های جهان در مناطق مختلف یک امر اجتناب‌ناپذیر شد. در سال ۲۰۰۹ میلادی نیز هم‌زمان با شکست استراتژی بوش در ایجاد یک دنیای تک‌قطبی به رهبری آمریکا، دولت اوباما استراتژی جدید آمریکا را مبتنی بر ایجاد همکاری و ائتلاف با دولت‌ها و ملت‌های دوست و رقیب برای حل مسائل جهانی و منطقه‌ای و به‌عبارت‌دیگر تمرکز بر نوعی منطقه‌گرایی قرار داده است. مثال دیگر، تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه در قالب تفکر عثمانی‌گرایی جدید است. این استراتژی از اهرم‌های مهم ترکیه در ایجاد تعادل با قدرت‌های بزرگ، آمریکا و اتحادیه اروپا و استفاده از ظرفیت‌های هویت ژئوپلیتیک این کشور در جهت افزایش بازیگری



منطقه‌ای و جهانی این کشور است. حاکمان اسلام‌گرای ترکیه در حزب عدالت و توسعه، دسترسی به اهداف استراتژیک سیاست خارجی ترکیه از جمله پیوستن به اتحادیه اروپا را مشروط به تقویت نگاه شرق و تکیه بر هویت شرقی - اسلامی و اتخاذ استراتژی‌های مستقل در روابط با آمریکا می‌دانند. این دیدگاه، با تقویت و گسترش روابط با ایران، روسیه و کشورهای جهان عرب و تکیه بر نقش میانجی‌گرایانه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای در عراق، فلسطین و ترکیه قادر به افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی خود خواهد بود (Newsweek, 2009:14). بعضی از راهبردهای ترکیه حتی صحبت از افزایش قدرت نرم ترکیه در منطقه غرب آسیا می‌کنند و موفقیت جدید ترکیه را در تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی این کشور در نظر می‌گیرند. ایران نیز به دلیل ژئوپلیتیک حساس خود از جمله قرار گرفتن در بین بحران‌های منطقه‌ای عراق و افغانستان و همچنین ماهیت مسائل سیاسی - امنیتی که با آن‌ها روبرو است، از جمله برنامه هسته‌ای، به‌نوعی با مسائل نظام امنیت بین‌الملل در ارتباط مستقیم است. گسترش نقش و دامنه‌های منافع سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی با نیاز به تعامل و شناخت بیشتر از مناطق مختلف جهان به‌خصوص منطقه غرب آسیا و محیط اطراف ایران افزایش یافته است (Aras, 2009:67).

حضور فعال ایران در مناطق مختلف جهان تا جایی که با اهداف اقتصادی، سیاسی - امنیتی و استراتژیک ایران هماهنگ باشد به نفع یک قدرت در حال رشد مانند ایران است. منطق روابط بین‌الملل در دنیای امروز به شکلی است که وجود تعامل، ائتلاف و اتحاد را یک امر ضروری می‌سازد. دستیابی به چنین امری بدون یک سیاست خارجی فعال امکان‌پذیر نیست. از آنجاکه مسائل ایران با مسائل جهانی در ارتباط هستند، تقویت منطقه‌گرایی و افزایش دامنه‌های نقش و نفوذ ایران می‌تواند در خدمت اهداف توسعه‌ای و رفع تهدیدهای امنیتی کشور قرار گیرد. نکته مهم دیگر مفهوم تعادل بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی (تمایل به غرب) در سیاست خارجی ایران است. ایران همواره با چالش انتخاب میان این دو مفهوم، در سیاست خارجی خود مواجه بوده است. تقویت منطقه‌گرایی به معنای افزایش تعامل با کشورهای منطقه به‌خصوص همسایگان مسلمان و کشورهای جهان عرب بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها تقویت نگاه به شرق از جمله توسعه روابط با آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و قفقاز، چین، روسیه و به‌طور کلی آسیا را نیز در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در نظر می‌گیرند. در این چارچوب دولت احمدی‌نژاد حتی حضور فعال ایران در آمریکای جنوبی را نیز به‌نوعی تقویت نگاه به شرق و نوعی تمرکز بر منطقه‌گرایی در نظر می‌گیرد. در مقابل منطقه‌گرایی، دیدگاه جهان‌گرایی در سیاست خارجی



ایران قرار دارد که در اصل ارتباط با غرب را یک ضرورت و محور یک سیاست خارجی عمل‌گرا در نظر می‌گیرد (Mottaki, 2009: 7). از این دیدگاه غرب (آمریکا) تولیدکننده اصلی ثروت و قدرت در جهان است و ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی نوظهور نیاز به تعامل با آمریکا برای دستیابی به نقش‌های مهم سیاسی - امنیتی در منطقه و در جهان و همچنین فناوری و سرمایه‌های غربی برای توسعه اقتصادی در حال رشد خود دارد؛ اما ایجاد تعادل میان این دو رویکرد با تمرکز بر منطقه‌گرایی می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را بهتر تأمین کند. به‌عنوان یک واقعیت، اهمیت جهانی ایران وابسته به اهمیت مسائل منطقه‌ای است که ایران در آن یک بازیگر اصلی است. هرچند ایران قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر و در دوران جنگ سرد حائز اهمیت بود، اما افزایش نقش و نفوذ ایران بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق در سال ۲۰۰۳ قابل مقایسه با دوران قبل نیست. افزایش اهمیت نقش ایران به‌دلیل قرار گرفتن ایران در یک محیط سیاسی - امنیتی است که برای نظم جهانی دارای اهمیت حیاتی است. مبارزه با تروریسم القاعده و جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی (WMD) و حل بحران‌های منطقه‌ای در افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین مسائلی هستند که در حال حاضر سر تیتراهای اصلی امنیت بین‌الملل می‌باشند (برزگر، ۱۳۸۷: ۴۵۶).

جمهوری اسلامی ایران در تمامی مسائل مهمی که مربوط به منطقه می‌باشند اثرگذار است. در اصل، بازیگری بالای ایران در مسائل غرب آسیا و همچنین برنامه هسته‌ای و تصمیم به حفظ چرخه مستقل سوخت هسته‌ای، زمینه گفت‌وگوهای استراتژیک ایران و آمریکا و مذاکرات احتمالی بین دو طرف از موضع برابر سیاسی در منطقه را فراهم کرده است. بعضی دیدگاه‌ها در ایران که می‌توان از آن به‌عنوان منطقه‌گرایی سنتی یاد کرد، معتقدند که حضور بیش از اندازه ایران در مسائل غرب آسیا به‌خصوص مسائل جهان عرب از جمله مسأله فلسطین و لبنان تنش‌زا بوده و هزینه‌های جدی سیاسی در روابط ایران با کشورهای منطقه و جهان غرب به‌خصوص آمریکا دارد؛ بنابراین ایران نباید بیش از اندازه بر منطقه‌گرایی تأکید کند. محور دیدگاه فوق، تقویت رویکرد توسعه‌ای در سیاست خارجی، با تأکید بر ژئوپلیتیک حساس ایران است که هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای منافع ملی ایران به همراه می‌آورد. بر این اساس بهتر است که ایران تنها حضور فعال در محیط فوری امنیتی خود در سطح همسایگان داشته باشد. در مقابل، منطقه‌گرایی جدید با رویکردی سیاسی - امنیتی قرار دارد که معتقد است ایران باید علاوه بر حضور فعال در مناطق فوری امنیتی خود، در مناطق غیر فوری امنیتی خود از جمله خاور نزدیک (لبنان، فلسطین) نیز حضوری فعال و تأثیرگذار داشته باشد و از دامنه‌های نقش و



نفوذ خود برای رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از آمریکا و اسرائیل و همچنین حفظ منافع استراتژیک خود در منطقه و در ارتباط با قدرت‌های بزرگ استفاده کند. به عبارت دیگر به نوعی بین توسعه اقتصادی، امنیت و منافع ملی خود تعادل ایجاد کند. تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران باید مبتنی بر حفظ تعادل بین منطقه‌گرایی سنتی و منطقه‌گرایی جدید باشد. ایران به عنوان یک قدرت در حال ظهور جهانی (همانند ترکیه و هند) نیاز به یک سیاست خارجی فعال مبتنی بر ائتلاف‌ها و اتحادها در مناطق مختلف جهان به خصوص منطقه غرب آسیا دارد.

از سوی دیگر، یک قدرت مدعی منطقه‌ای و جهانی نیازمند توسعه اقتصادی و تمرکز بر رویکردهای همگرایانه با اقتصاد منطقه‌ای و جهانی است؛ بنابراین ویژگی یک سیاست خارجی فعال توجه هم‌زمان به رویکردهای امنیتی - سیاسی و توسعه‌ای در مناطق اطراف است. تردیدی نیست که از میان مناطق مهم اطراف ایران در غرب آسیا، منطقه خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی برای توسعه، امنیت و منافع ملی ایران است و باید در رأس فعالیت‌های سیاست خارجی ایران قرار گیرد. خلیج فارس راه اصلی ارتباطی ایران به جهان آزاد، صدور انرژی و واردات کالا و در نهایت امنیت انرژی و نقطه اتصال به آسیای جنوبی و شرقی است. از سوی دیگر حضور فعال در مسائل سیاسی - امنیتی خلیج فارس، عراق و جهان عرب به ایران قدرت بازیگری بالا در مسائل منطقه‌ای و در روابط با قدرت‌های بزرگ می‌دهد.

در رابطه با میزان موفقیت ج.ا.ایران در زمینه منطقه‌گرایی در حوزه غرب آسیا می‌توان چنین اظهار داشت که گرایش به سمت منطقه‌گرایی نیازمند تلاش در جهت ایجاد پیوند میان خرده سامانه‌های موجود و ایجاد ائتلاف سازنده با واحدهای درگیر در سطح منطقه است. البته باید توجه داشته باشیم که این سطح از منطقه‌گرایی دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و ژئوپلیتیک است که بررسی هر یک از مؤلفه‌های مورد اشاره و تطبیق آن با ظرفیت‌های ج.ا.ایران نشان از آن دارد که تهران از توان قابل توجهی در جهت منطقه‌گرایی برخوردار است (Ghasemi, 2007: 119). به عنوان مثال در خصوص مقوله منطقه‌گرایی ژئوپلیتیک محور می‌توان چنین اظهار داشت که از سال‌های ابتدایی پس از وقوع انقلاب اسلامی، ج.ا.ایران کوشیده است تا سازه و شبکه ژئوپلیتیکی مختص به خود را در راستای کنترل اقدامات رقبای منطقه‌ای بهره‌گیری نماید (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۸: ۷۳). در همین رابطه می‌توان به حضور مرحله‌ای، تدریجی و متعاقباً فعال ج.ا.ایران در منطقه شامات اشاره کرد که از رهگذر برقراری اتحاد با کشورهای لبنان، سوریه و گروه‌های فلسطینی کوشیده است تا نوعی بازدارندگی فعال را در برابر اسرائیل ایجاد نماید. منطقه‌گرایی ژئواکونومیک محور نیز ناظر بر آن است که ج.ا.ایران در قالب این تفکر کوشیده



است تا با نفوذ در شبکه‌های ریلی و انرژی (نفت و برق) منطقه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در نظام سیاسی کنونی جهان، سطح نفوذ خود را بیش‌ازپیش ارتقا بخشد. به بیانی دقیق‌تر، ج.ا.ایران از طریق عامل انرژی در پی آن است تا شرایط لازم جهت افزایش نفوذ اقتصادی خود در سطح منطقه را از طریق ایجاد شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته ایجاد نماید. شاهد مثال انگاره مورد اشاره تلاش ج.ا.ایران در راستای راه‌اندازی خط لوله موسوم به «پرشین» یا اسلامی به طول چهار هزار و نهصد کیلومتر است که موافقت‌نامه آن با برآورد هزینه اجرایی در حدود ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ میلادی میان ج.ا.ایران، سوریه و عراق منعقد شد و بر اساس آن مقرر گردید تا ظرف مدت‌زمان سه سال منابع گازی از عسلویه به عراق - سوریه - بنادر لبنان و در نهایت به اروپا انتقال یابد. البته این طرح با آغاز تحولات موسوم به بیداری اسلامی متوقف شد. وصل کردن شبکه‌های ریلی خود به کشورهای منطقه از جمله اقدامات دیگر تهران در جهت پیگیری سیاست منطقه‌گرایی است که به‌همین منظور و در طول دو دهه اخیر ج.ا.ایران ظرفیت ریلی خود را حدوداً دو برابر کرده است (در مجموع حدود ۲۵ هزار کیلومتر). با عنایت به توانمندی‌های موجود و همچنین با در نظر داشتن شبکه‌های ریلی مشترک با کشورهای جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، پاکستان، ترکیه و قزاقستان، برنامه‌های چندگانه‌ای برای اتصال شبکه ریلی به کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان، عراق و سوریه طراحی شده است. در خصوص منطقه‌گرایی ژئوکالچر محور نیز می‌توان چنین اظهار داشت که ج.ا.ایران با علم به رقابت درون ایدئولوژیکی میان کشورهای مسلمان در قالب ایدئولوژی‌های شیعه و سنی، به دنبال شکل‌دهی به گفتمان منطقه‌گرایی اسلامی بر اساس ظرفیت‌های ژئوکالچری خویش است (قاسمی و فرجی راد، ۱۳۹۷). از جمله اقدامات عینی و عملیاتی ج.ا.ایران می‌توان به حمایت از گروه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش مانند: حزب‌الله، انصارالله یمن، حماس و به‌طور ویژه مردم فلسطین اشاره کرد که این حمایت‌ها در دو سطح مادی - نظامی و معنوی انجام شده است (مسعودنیا و قربانی، ۱۳۹۰: ۱۳). نکته قابل توجهی که در این‌بین وجود دارد آن است که در حال حاضر نزدیک‌ترین الگو به نظرات ج.ا.ایران، الگوی حزب‌الله لبنان است که به‌نوعی می‌توان از آن به‌عنوان سر شبکه منطقه‌گرایی ج.ا.ایران در حوزه غرب آسیا یاد کرد.

نتیجه‌گیری

منطقه غرب آسیا از جمله مناطقی است که پس از جنگ جهانی اول و دوم و بالأخص پس از جنگ سرد به لحاظ مزیت‌های ویژه خود مرکز توجه و محور سیاست‌های رقابتی و همکاری قدرت‌های بزرگ و عرصه منازعه و چالش بازیگران دولتی و غیردولتی قرار گرفت و به‌همین لحاظ در دوره گذار ژئوپلیتیکی



بیشترین اثرات و چالش‌ها را در این منطقه مشاهده می‌کنیم. در دوره گذار ژئوپلیتیکی، بازیگرانی جدی گرفته می‌شوند که دارای توان ژئوپلیتیکی قابل توجه بوده و از اقتصاد، قدرت نظامی، جمعیت و ایدئولوژی پایدار برخوردارند. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه در وضعیت کنونی با فرصت‌ها و تهدیدات گوناگون مواجه شده است. طبیعتاً پیشینه‌سازی قدرت در منطقه یکی از اهداف کلان بازیگران از جمله ایران است. به نظر می‌رسد برای جمهوری اسلامی ایران که دارای نقاط قوت و فرصت‌های مختلفی است، زمینه پیشینه‌سازی قدرت نسبت به سایر بازیگران فراهم‌تر است. در نگاه ایرانی افزایش حضور بیشتر در منطقه در چارچوب سیاست‌های تدافعی و با بهره‌گیری از فرصت‌ها، جهت پیشگیری از چالش‌ها و تهدیدهای جدید امنیتی در حال ظهور در منطقه است. به‌عبارت‌دیگر، آنچه از منظر رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایران، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران با ماهیتی تهاجمی در نظر گرفته می‌شود، در ایران با هدف حفظ منافع و امنیت ملی از راه حضور مؤثر در منطقه تعبیر می‌شود. ایران برای ارتقای جایگاه فعلی خود باید از فرصت‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی حداکثر استفاده را برده و در قالب شکل دادن به همکاری‌ها و ائتلاف‌ها تلاش کند تا با ایفای نقشی مشارکتی برای تأمین اهداف و تدابیر کلان خود در تصمیم‌سازی‌های منطقه‌ای حضور مؤثر داشته باشد. با عنایت موارد گفته شده تحقق راهکارهای پیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای ایران در درک مناسب از فرصت‌ها و مزیت‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی جهت تصمیم‌گیری صحیح در سیاست خارجی ایران و فرصت‌سازی مناسب جهت دستیابی به منافع ملی از طریق تبدیل شدن به قطب قدرت در منطقه است. مهم‌ترین عاملی که ایران می‌تواند از آن به‌عنوان عمل اصلی خود در منطقه تکیه کند، ژئوپلیتیک شیعه و تأثیرگذاری عمیق بر شیعیان منطقه است. با توجه به جمعیت شیعه که در منطقه سکونت دارند و تأثیرات ایران بر این گروه‌های جمعیتی، شرایط منطقه امروزه برای دستیابی ایران به یک موقعیت برتر از هر زمان دیگر مناسب‌تر شده است. ایران با بهره‌گیری از نفوذ و موقعیت به‌دست آمده در دوره گذار ژئوپلیتیکی می‌تواند با ایجاد کردوری از مرزهای خود تا سواحل مدیترانه، زمینه را برای انتقال نیرو و یک سیستم پیشرفته تسلیحاتی به سواحل مدیترانه فراهم سازد. این موقعیت ژئواستراتژیک بی‌اندازه ارزشمند، توانایی برای تهدید دشمنان خود در منطقه را تقویت می‌کند. دو راهکار فوق به همراه درونی‌سازی قدرت و تقویت سیستم خوداتکایی به پیشینه‌سازی قدرت ایران در منطقه کمک شایانی خواهد نمود.



منابع

- اسدی، بیژن (۱۳۸۱) «خلیج فارس و مسائل آن»، تهران: نشر سمت.
- افضلی، رسول (۱۳۹۶) «روش‌شناسی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک»، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امیدی، علی (۱۳۸۸) «علل تطویل بحران داخلی در گرجستان پس از انقلاب رز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۸.
- امیدی، علی و آقا محمدی، زهرا (۱۳۹۵) «بحران سوریه بر اساس نظریه مکعب بحران»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۹، شماره ۴.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۴) «آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات»، فصلنامه سیاست دفاعی، ۲۶-۷.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷) «ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۶۶۶-۶۵۳.
- پور تقی، محمد، مرادیان، محسن، کرمی، رضا و نادى، حمیدرضا (۱۴۰۱). «راهبردهای نظامی ارتقا جایگاه ج.ا.ایران در هندسه قدرت نظامی منطقه غرب آسیا»، آینده‌پژوهی دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۷۷ - ۵۵.
- حاجی‌مینه، رحمت، معراجی، ابراهیم. (۱۳۹۹). امکان سنتجی شکل‌گیری جامعه امن در غرب آسیا. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲(۴)، ۷۴-۵۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و میرزایی تبار، میثم (۱۳۹۹) «قابلیت‌ها و ظرفیت‌های همگرایی در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴) «ایران و جهانی‌شدن»، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران
- سیمبر، رضا و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۸۷) «روابط بین‌الملل و دیپلماسی در نظام متحول جهانی»، تهران: سمت.
- عبدالمطلب، عبدالله (۱۳۹۵). «انقلاب اسلامی و منطقه‌گرایی نوین در غرب آسیا سیاست خارجی ج.ا.ایران و منطقه غرب آسیا»، نشریه جغرافیا، دوره چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۵۲۱ - ۵۰۱.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰) «نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای»، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۷) «جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی»، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز، تهران.
- مسعودنیا، حسین و قربانی، سعید (۱۳۹۰) «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۱.
- Aras, Bulent (14 April 2009), "Turkey's Soft Power", available at: guardian. Co. UK
- Cordesman, Anthony H. (2007), Israel and Syria: The Military Balance and- Prospects of War, Center for Strategic and International Studies. Deutsch, k. W. (1979), Tides Among Nations. New York: free press
- Ghasemi, F. (2007). Theoretical Approach to Designing Iran's Foreign Policy Deterrence Model, *Geopolitics Journal*, 3(1), (in Persian).
- Ghasemi, F. (2011). Theories of international relations and regional studies, **Tehran: Mizan.** (in Persian).



- Maher, Nora (2020), "Balancing deterrence: Iran-Israel relations in a turbulent Middle East", **Issue (s) available: From** Volume: 3 Issue: 2, to Volume: 5 Issue: 4.
- Mottaki, Manochehr (Winter 2009), "Iran's Foreign Policy under President Ahmadinejad," **Discourse: An Iranian Quarterly**, Vol. 8, No. 2.
- Newsweek (7 December, 2009), Owen Matthews and Christopher Dickey, "**Triumph of the Turks**".
- Reisinezhad, Arash (2020). "Iran's Geopolitical Strategy in the West Asia: Containment of Geography and History", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vpl.11, No. 1, Winter – Spring 2020, 59-88.
- Robin Mills and Fatema Alhashemi (2018). "Resource Regionalism in the Middle East and North Africa: Rich Lands, **Neglected People, Brookings Doha Center Analysis Paper**, No. 20, April 2018.
- Seifzadeh, H. (2003). Introduction to International Relations, **Tehran: Mizan**. (in Persian).
- Shapira, Itai and Itai Brun (2020), "On the Brink of Escalation: Multiple Challenges-Demand a New Strategy", **Institute for National Security Studies (INSS)**.